

# بهبانی شدن، مثل بالغ شدن

دکتر محسن رنانی \*



## مقدمه

موضوع این نوشتار، «جهانی شدن» است، یکی از چالش برانگیزترین موضوعات اقتصاد ایران در دو دهه آینده. احتمالاً جهانی شدن و مسائل مربوط به آن و رشد عرضه نیروی کار و در واقع بیکاری، دو معضلی هستند که اقتصاد ایران را در طی بیست سال آینده با چالش‌های شدیدی رو به رو خواهد کرد. در دهه‌های اخیر یکی از چالش برانگیزترین موضوعات کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه، فرایند جهانی شدن بوده است. البته جهانی شدن یک فرایند با روند

انتخابی نیست بلکه یک راه‌گذار طبیعی در سیر تاریخی گذار بشریت است و برای هیچ کشوری گریزی یا گزیری از آن وجود ندارد و این تحولات به تدریج همه‌ی ملتها و کشورها را در بر می‌گیرد. البته کشورها در مورد نحوه‌ی این اتفاق یعنی مراحل و طول دوره‌ی گذار قادر به تصمیم‌گیری هستند، اما در مورد اصل پیوستن و همراهی با نظام جهانی، نه! به بیان بسیار کلی، جهانی شدن به لحاظ مفهومی نوعی تقسیم مجدد کار در عرصه‌ی جهانی است که منجر به گونه‌ی جدیدی از همکاری رقابت‌آمیز می‌شود. کشورها به طور

سنستی بین خودشان دارای تقسیم‌بندی بین‌المللی بودند یعنی بر اساس مزیت‌های طبیعی و سنتی که هر کشوری داشته است هر یک در زمینه‌ای متخصص، صاحب تجربه و نوآوری و انحصار شده‌اند. اما جهانی شدن این نوع تقسیم‌کار را بازنگری می‌کند و مزیت کشورها را به هم می‌ریزد. مثلاً کشوری که در گذشته دارای مزیت نسبی در زمینه‌ی اتومبیل بوده است در فرایند جهانی شدن ممکن است این مزیت را از دست بدهد.

بنابراین جهانی شدن، نوعی تقسیم کار مجدد بین کشورها از طریق همکاری رقابت‌آمیز است که

بخوریم، بلکه در شرایطی غیرارادی به زمین می‌خوریم. ما تصمیم نمی‌گیریم که عاشق شویم، بلکه در شرایطی ناگهان به خود می‌آییم و در می‌یابیم که عاشق شده ایم. ویژگی همه این افعال این است که خود را بر ما تحمیل می‌کنند. به دیگر سخن، ما به طور غیرارادی مرتکب این افعال می‌شویم. در واقع ما با مسامحه می‌گوییم که ما می‌خندیم یا ما زمین می‌خوریم.

ویژگی این افعال آن است که غیرارادی هستند و به همین دلیل حس و قبح اخلاقی بر نمی‌دارند. یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم که فردی که زمین می‌خورد، می‌خندد یا عاشق می‌شود کار خوبی انجام می‌دهد یا کار بدی. ولی ما می‌توانیم خود را در معرض این افعال قرار دهیم. به عنوان مثال شما می‌توانید خود را در معرض بحث و گفت‌وگو و نقادی قرار دهید و این باعث شود که «شک‌کنید» یا شک بر شما عارض شود. یا می‌توانید خود را در معرض لطف‌ها قرار دهید و این باعث شود که خنده بر شما عارض شود. یعنی ما می‌توانیم خود را در معرض وقوع یک فعل قرار دهیم و وقوع آن را تسریع کنیم یا آنکه با دورنگه داشتن خود از برخی محیط‌ها، وقوع برخی افعال را به تعویق بیندازیم.

پس ما در مورد اصل این گونه افعال نه می‌توانیم تصمیم بگیریم و نه می‌توانیم قضاوتی داشته باشیم. ولی می‌توانیم در مورد اقداماتی که موجب تسریع یا به تعویق انداختن وقوع آنها می‌شود، تصمیم گرفته و به قضاوت بنشینیم. پس می‌توانیم در مورد «در شرایط وقوع فعل قرار گرفتن» و نیز در مورد «تبعات افعال» به قضاوت بنشینیم ولی در مورد اصل آنها نمی‌توانیم داور کنیم.

جهانی شدن نیز چیزی نیست که دیگران تصمیم بگیرند یا خودمان تصمیم بگیریم که جهانی شویم، بلکه ما «دچار جهانی شدن» می‌شویم. و به همین علت جهانی شدن حسن و قبح ندارد. نمی‌توان گفت جهانی شدن به لحاظ

دارند یا سفر را می‌بندد که به مراتب سرسبزتر کوچ کنند، یعنی به جایی که در فصل آتی بتوانند در آن زندگی را به خوبی طی کنند. اما این قبیله فعلاً درگیر مسائل مختلفی است. نخست این که درگیر چالش‌ها و درگیری‌های داخلی است، درگیری بین افراد قبیله برای مدیریت قبیله. همچنین قبیله‌ای است که بیشتر افراد آن را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند. به طور خلاصه، قبیله‌ای است با امکانات محدود، توانایی‌های فرسوده، جمعیت فراوان و مدیریت بی‌ثبات و غرق در درگیری با همدیگر. اما قبایل اطراف کوچ را آغاز کرده‌اند، واز همه بدتر این که قبیله ما در کنار همه این مسائل هنوز حتی تصمیم جدی نگرفته است که کوچ کند یا نه. یعنی هنوز دقیقاً نمی‌داند که اصلاً نیازی به کوچ دارد یا نه. این تمثیلی از وضعیت کنونی ایران در دنیایی است که همه در حال کوچ کردن به مراتب فردا هستند. مرادتی که از نوع اقتصاد دانایی محور است. مرادتی که از نوع زیست فناوری و ریزفناوری است. مرادتی که از نوع صنایع دانش پایه است. مرادتی که حضور در آنها با داشتن نفت یا سایر منابع طبیعی ممکن نیست بلکه تنها با داشتن «مزیت رقابتی پویا» ممکن است.

### جهانی شدن، یک فعل غیر ارادی

هنوز در ایران برخی گمان می‌کنند ما خودمان می‌توانیم تصمیم بگیریم که جهانی بشویم یا نشویم. و بعد دنبال این می‌گردند که ببینند اگر در دنیای جهانی شده، آنانی که ما دوستشان نداریم حاکمند بگویند جهانی شدن بد است و باید از آن پرهیز کرد. اینان نمی‌دانند که جهانی فعل ارادی نیست که تحقق یا عدم تحقق آن و پیوستن به آن دست ما باشد. جهانی شدن مثل «شک کردن» است، جهانی شدن مثل خندیدن و زمین خوردن و عاشق شدن است. ما نمی‌خندیم، بلکه خنده بر ما عارض می‌شود. ما تصمیم نمی‌گیریم که زمین

این همکاری مستلزم هماهنگ‌سازی در برخی سیاست‌ها، قوانین، استانداردها، ساز و کارها و حتی ابزارها است. در واقع تفاوت یک دنیای جهانی شده و یکپارچه با یک دنیای تقسیم شده و غیر یکپارچه در این است که در دنیای جهانی شده کشورها نمی‌توانند مستقلاً و از پیش خود و بدون هماهنگی با قوانین بقیه‌ی جهان، قانونگذاری یا سیاستگذاری کنند، یا ابزارهایی را به کار بگیرند که بقیه‌ی دنیا با آن همراهی و هم‌نوایی ندارند. در این مقاله (که باز نویسی سخنرانی‌ای است که در سال ۱۳۸۲ برای دانشجویان دانشگاه ایلام ایراد شده است) به زبانی ساده به واکاوی این مساله پرداخته می‌شود که چرا گریزی از جهانی شدن نیست و چگونه کشورها می‌توانند ضمن بهره‌مندی از مزیت‌های جهانی شدن، پیامدهای منفی آن را کاهش دهند.

### قبیله‌ای که کوچ را فراموش کرده است

سخن از جهانی شدن است و این که ما و کشورهای در حال توسعه با چه چالش‌هایی روبرو خواهیم بود. در این میان وضعیت ایران داستان غریبی دارد. علی‌رغم این که از دهه نود میلادی به این سو مساله جهانی شدن برای همه کشورها به مساله‌ای جدی تبدیل شده است و همه کشورها خود را برای پیوستن به آن و مدیریت مسائل آن آماده می‌کنند، ما هنوز در مورد اصل مساله ابهام داریم. جهانی شدن را به غلط سلطه‌پذیری از غرب ترجمه کرده‌ایم و کم‌کم این ترجمه را باور نیز کرده‌ایم. از همه بدتر درگیری‌ها و بی‌ثباتی سیاسی داخلی به طور جدی ما را از اندیشیدن در این باب و استفاده از فرصت‌ها و خلق مزیت‌های نو برای خودمان غافل کرده است. برای روشن شدن وضعیت کنونی خودمان از تمثیلی کمک می‌گیریم. قبیله‌ای را در نظر بگیرید که در موسم گردش فصل قرار دارد. همه همسایگان و قبائل اطراف او

اخلاقی کاربدی است یا کار خوبی است. اما فرق جهانی شدن با سایر افعال غیرارادی مثل خندیدن، این است که ما سرانجام و قطعاً جهانی می شویم. یعنی وقوع آن قطعی است. ما فقط می توانیم با انجام اقداماتی، وقوع آن را تسریع کنیم یا به تعویق بیندازیم. در مورد این اقدامات است که ما می توانیم تصمیم بگیریم یا داوری کنیم اما در مورد اصل «جهانی شدن» نه.

شاید بهترین تمثیل برای جهانی شدن آن است که بگوییم جهانی شدن مثل «بالغ شدن» است. هیچ کس تصمیم نمی گیرد که بالغ بشود یا نه. و بلوغ چون فعلی غیرارادی است، حسن و قبح بر نمی دارد. نمی توان به نوجوانی که علائم بلوغ در بدنش ظاهر شده است گفت چه کاربدی کردی که بالغ شدی. پس بلوغ حاصل فرایند طبیعی رشد بدن است. اگر بدن به طور طبیعی رشد کند، سرانجام مرحله ای فرا می رسد که فرد بالغ می شود و علائم بلوغ در او ظاهر می شود. حتی

اگر فردی بالغ نشد، نشانه نوعی بیماری یا اشکال در نظام طبیعی بدن اوست. اما البته فرد می تواند خود را در معرض مسائل و اقداماتی که بلوغ را تسریع می کند قرار دهد. یا برعکس می تواند با برخی اقدامات، مثل داشتن رژیم غذایی خاص، خوردن برخی داروها، یا پرهیز از محیط های خاص، بلوغ خود را به تعویق بیندازد. پس وقوع بلوغ قطعی است، و فرد تنها می تواند نحوه وقوع آن را مدیریت کند یا پیامدهای پس از وقوع آن را مدیریت کند. همچنین ما با سکوت در مورد بلوغ نمی توانیم آن را به تعویق اندازیم. هر چه هم سکوت کنیم عاقبت پدیده بلوغ رخ می دهد پس بهتر است پیش از رخ دادن آن، آمادگی های لازم را پیدا کنیم و آگاهی های لازم را کسب کنیم. تنها در این صورت است که می توانیم هم فرایند تحقق آن را و هم پیامدهای آن را مدیریت کنیم.

«جهانی شدن» اقتصادها هم دقیقاً مثل بلوغ جسمی انسان است. جهانی شدن حتماً رخ می دهد و نمی توان هم داوری کرد که خوب است یا بد است. اما اگر ما آن را مخفی کردیم، در موردش سخن نگفتیم، و در موردش آگاهی لازم را کسب

نکردیم، آنگاه پس از آن که رخ داد پیامدهای شدیدی برای ما دارد. فراموش نکنیم که اولین باری که ایران درخواست خود را برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی داد، این درخواست را محرمانه ارسال کرد. یعنی مقامات مادران زمان حتی جرأت بیان علنی این موضوع را هم نداشته اند. به همین ترتیب اگر ما از امروز تمرین و آمادگی لازم را کسب نکنیم و خود را برای انطباق با شرایط یک اقتصاد جهانی شده آماده نکنیم و برنامه ریزی لازم را برای تحقق تدریجی این پدیده انجام ندهیم، هم فرصت های فردا را از دست می دهیم و هم وقتی رخ داد، با پیامدهای شدیدی روبه رو می شویم.

### همه پدیده های اجتماعی منافعتشان با هزینه همراه است

نکته دیگری که باید بدان توجه شود این است که همه پدیده هایی که در عالم هستی هستند و برای ما منفعتی دارند، حتماً هزینه هایی هم دارند و ما با مقایسه منافع و هزینه ها است که در مورد آنها تصمیم می گیریم. ممکن است برخی از منافع یا هزینه های یک پدیده را ما نبینیم و یا مجبور نباشیم در محاسبات خود بیاوریم ولی در واقع وجود دارند و به محیط وارد می شوند. این هزینه ها



یا منفعی که در محاسبات ما نمی‌آید را آثار خارجی (externalities) یا «برونداد» می‌گویند. مثلاً دودی که از آگروز خودروی من خارج می‌شود، هزینه‌ای بر من تحمیل نمی‌کند و بنابراین هزینه دود در هنگام خرید خودرو در محاسبات من وارد نمی‌شود. ولی این دود در واقع بر جامعه و محیط زیست هزینه‌ای تحمیل می‌کند. پس این دود آثار خارجی یا برونداد منفی استفاده از خودرو توسط من است. به همین ترتیب یک کشاورز در کنار تولید محصول کشاورزی موجب تصفیه هوا و تولید اکسیژن نیز می‌شود و این یک برونداد مثبت ناشی از فعالیت اوست.

آری، جهانی شدن هزینه‌های سنگینی بر اقتصادی چون اقتصاد ایران تحمیل می‌کند. اما در مقابل فرصت‌های بی‌شماری نیز فراروی ما هستند. اکنون هنگام سیاست‌گذاری‌های کلان و ملی، باید تمام هزینه‌ها و منافع «جهانی شدن» و از جمله بروندادهای مثبت و منفی آن نیز در نظر گرفته شود. بنابراین در مورد جهانی شدن دو نکته نباید غفلت کرد. یکی این که جهانی شدن یک فعل اختیاری نیست و دیگر این که هنگام اندیشه و گفت‌وگو و سیاست‌گذاری کلان در این باره باید بروندادهای مثبت و منفی آن را در نظر گرفت. متأسفانه غفلت از این دو باعث شده است که نگاه ما به جهانی شدن نگاهی خیلی ساده‌انگارانه باشد و به همین علت سالهاست که اقتصاد خود را در پی تکلیفی رها کرده‌ایم و جرأت اتخاذ تصمیمات جدی در این باره نداشته‌ایم. و بنابراین فرصت‌های بی‌شماری را در این زمینه از دست داده‌ایم. به علت این غفلت، ما نه تنها فرصت‌های تازه‌ای را به دست نیاورده‌ایم بلکه بازارهایی که به طور سنتی در دنیا متعلق به ایران بوده است - مانند بازار پسته، زعفران، فرش و سایر صنایع دستی - نیز کم‌کم از دست ما خارج شده است. مثل همیشه گذاشته‌ایم تا واقعیت‌ها خودشان را به صورت عریان به ما تحمیل کنند بدون آنکه آمادگی لازم جهت روبه‌رویی و سازگاری با آنها را به وجود آورده باشیم. در این زمینه خاص، اولاً فکر کرده‌ایم جهانی شدن ما به اراده خودمان

است، ثانياً آثار خارجی و بروندادهای عظیم مثبت آن را نادیده گرفته‌ایم. برای روشن شدن این موضوع از مثال یک روستا کمک می‌گیرم.

### روستایی که به شهر تبدیل می‌شود

یک روستا را در نظر بگیرید که دارد آرام آرام به شهر تبدیل می‌شود، کسی هم تصمیم نگرفته است که روستا به شهر تبدیل شود یا نه. بلکه بطور طبیعی جمعیت آن زیاد می‌شود، با روستاهای اطراف یا شهر دیگری ارتباط پیدا می‌کند، رشد می‌کند، مدرسه در آن تأسیس می‌شود، دانشگاه در آنجا شکل می‌گیرد، فناوریهای نو می‌آید، برق، تلفن و گاز به روستا قدم می‌گذارد و آرام آرام زمینهای اطراف روستا هم تبدیل به ساختمان و کارخانه می‌شود و به تدریج شهری شکل می‌گیرد. بعد از شکل‌گیری شهر، حالا شهر حمل و نقل عمومی می‌خواهد، شبکه آب و برق می‌خواهد، روزنامه می‌خواهد، مدرسه می‌خواهد، سیستم نظافت و حمل‌ونقل می‌خواهد و نظایر آنها. اکنون در شهر دیگر نمی‌توان با چوب و به طور سنتی نان پخت، بلکه نانوانی تأسیس می‌شود. و دیگر شما که اکنون شهری شده‌اید نمی‌توانید در حیاط خانه تان گاو و گوسفند نگهداری کنید. به هر حال شهر که شکل می‌گیرد اقتضات خاص خودش را دارد و شمایمی که در شهر مانده‌اید مجبورید به آنها تن دهید. اکنون البته در این شهر، یک روستایی سابق می‌تواند حق دارد بگوید من نمی‌خواهم از روستایم شهرنشینی تبعیت کنم بلکه همچنان می‌خواهم با الاغم بیرون بروم و هیزم بیارم و نان بپزم. ولی این روستایی دیگر نمی‌تواند بگوید: من شهری نیستم. او اکنون یک شهروند است که عادات روستایی خود را فرو گذاشته است ولی مجبور است که قواعد زندگی شهری را رعایت کند. او اگر بخواهد در شهر بماند لاجرم باید برخی عادات خود را تغییر دهد و گرنه زندگی بر او دشوار می‌شود. از این گذشته، اگر این روستایی عادات خود را تغییر ندهد و خود را با اقتضات زندگی

جدید وفق ندهد، از فرصت‌های شهر هم نمی‌تواند بهره‌بردار. در واقع در بلندمدت و عملاً اقتضات شهری شدن بر این روستایی تحمیل می‌شود. به عنوان مثال، او دیگر نمی‌تواند در شهر گاو و گوسفند نگهداری کند و از این طریق کسب درآمد کند. زیرا این‌ها برای همسایه‌ها مزاحمت دارد و آنان از طریق قانون مانع او خواهند شد. در شهر قانون و مقرراتی غیر رسمی دیگری نیز بر رفتارها حاکم می‌شود. مثلاً به تدریج لهجه بچه‌های این روستایی عوض می‌شود و نحوه لباس پوشیدن آنها تغییر کند. یعنی نهایتاً این روستایی چه بخواهد و چه نخواند، اکنون دیگر شهری شده است.

اکنون این روستایی بسته به این که چقدر هوشیار باشد و اقتضات شهری شدن را زود دریابد، ممکن است بتواند خودش را زودتر با زندگی در شهر منطبق کند و از مزایای آن بهره‌بردار و اگر خود را منطبق نکند بسیار آسیب خواهد دید. مثلاً اگر به موقع بچه‌هایش را به مدرسه نگذارد، بعداً خانواده‌اش و بچه‌هایش کم‌سواد و کم‌مهارت باقی می‌مانند و نمی‌توانند موقعیت مناسبی در شهر کسب کنند. یعنی آنها به همان روش‌های سنتی زندگی خواهند کرد و بنابراین فرصت‌های کسب موقعیت و درآمد مناسب را در شهر از دست می‌دهند. ولی اگر این روستایی به موقع متوجه تحول روستا به شهر باشد، آرام آرام خودش را منطبق می‌کند و از فرصت‌های تازه‌ای که شهر به وجود می‌آورد، بهره‌بردار می‌شود، بلکه می‌تواند خیلی از ارزش‌های سابق را حفظ کند. البته طبیعی است که برخی ارزش‌هایش را باید تعدیل کند و در هماهنگی با ارزش‌های شهر قرار دهد. او هرچه زودتر متوجه این امر شود در شهر جایگاه بهتری خواهد داشت.

البته ممکن است یک روستایی هم پیدا شود که بگوید چون بسیاری از زمین‌های اطراف روستا متعلق به فلان خان است و با شهر شدن اینجا، قیمت زمین‌ها افزایش می‌یابد و او سود بیشتری خواهد برد، پس من مخالف شهری شدن هستم. در این صورت این روستایی فقط خودش زیان می‌بیند. در تبدیل روستا به شهر البته کسانی که در روستا موقعیت برجسته‌تری دارند در شهر هم سود بیشتری می‌برند و این طبیعی است. ولی فرد روستایی ما با مخالفت با شهری شدن سودی نمی‌برد بلکه فقط فرصت‌ها را از دست می‌دهد. اما اگر متوجه باشد که در شهر فرصت‌های جدیدی نیز هست، می‌تواند با رعایت قواعد زندگی شهری و تشویق بچه‌هایش به تحصیل، کاری کند که فرصت‌های نسل بعدی را بچه‌های او تصاحب کنند. جهانی شدن نیز چیزی مثل تغییر طبیعی یک روستا و تبدیل شدن آن به شهر است. در جهانی شدن نیز به طور طبیعی کشورهایی که در دنیای کنونی دارای موقعیت بهتری هستند از جهانی شدن نیز سود بیشتری خواهند برد ولی این به این مفهوم نیست که اگر ما به جهانی شدن نپیوندم منافعی آنها کم می‌شود یا منافع ما بیشتر می‌شود. تسریع در پیوستن به فرایند جهانی شدن به ما امکان می‌دهد که فرصت‌های موجود را پیش از دیگران کشف و تصاحب کنیم و اصولاً با فرایند کشف و خلق فرصت آشنا شویم.

پس در فرایند جهانی شدن، مخالفت و بی‌تصمیمی هزینه‌های ما را افزایش می‌دهد و فرصت‌های احتمالی آینده را از ما می‌گیرد.

بنابراین ما باید اول جهانی شدن را بشناسیم و بعد خود را آماده انطباق با آن کنیم و آن را به گونه‌ای مدیریت کنیم که در دوره‌ای که داریم جهانی می‌شویم، جهانی شدنمان با کمترین هزینه و کمترین پیامد منفی صورت پذیرد.

### بیان دقیق تری از مفهوم جهانی شدن

جهانی شدن چند مفهوم کلی دارد، یعنی در عرصه‌های مختلف تحولاتی رخ می‌دهد که مجموع آنها به معنی جهانی شدن است.

۱- در عرصه اطلاعات: با جهانی شدن مرزهای اطلاعاتی حذف می‌شود، این فرایند در واقع چیزی است مثل مرتبط شدن لوله‌های آبی که دارای طول‌ها و حجم‌های متفاوتی هستند با یکدیگر. بعد از مرتبط شدن لوله‌های سطح آب همه آنها یکسان می‌شود و اگر به یکی از آنها ضربه بزنید تمام لوله‌ها با هم می‌لرزند یا اگر یکی از آنها را آلوده کنید آب همه لوله‌ها آلوده می‌شود. بخش بزرگی از تفاوتها و اختلافات بین کشورها به خاطر تفاوت اطلاعات بین آنها است و جهانی شدن با مرتبط ساختن اطلاعات این تفاوت سطح اطلاعات در کشورها را کاهش می‌دهد.

در واقع اکثر مرزهای اطلاعاتی برداشته می‌شود مگر بخش‌هایی از اطلاعات که بسیار استراتژیک است و در انحصار داشتن آن برای کشور دارند، برتری ایجاد می‌نماید. ولی بسیاری از موانع و مرزهایی که به طور طبیعی وجود داشت و موجب شده بود که مواد اولیه برای فکر کردن، تولید دانش، رشد کردن و تصمیم‌گیری محدود شود، برداشته می‌شود. گردش اطلاعات کمک می‌کند به اینکه عقل جمعی محلی به عقل جمعی جهانی تبدیل شود. فرض کنید در زمینه یک عمل جراحی مشکلی پیش آید یا پدیده نادری رخ دهد، اگر قبلاً یک یا چند دانشمند در یک شهر یا کشور

روی آن فکر می‌کردند، حالا هزاران دانشمند در سراسر دنیا به طور همزمان می‌توانند روی آن فکر کنند و اطلاعات لازم را با همدیگر مبادله کنند و به نتایج جدیدی یا راه‌حلی برای رفع آن مشکل برسند.

بگذرید یک مثال بزنم. یک پروانه اگر در پکن بال‌بزند در نیویورک طوفان به پا می‌شود. این مثال کلاسیک برای این قضیه است که به «اثر پروانه‌ای» معروف است. یعنی بال‌زدن یک پروانه تکثیر می‌شود و وقتی به نیویورک رسید طوفان برپا می‌شود. این قاعده در هواشناسی کاربرد زیادی دارد مثلاً وقتی هوای فلان اقیانوس نیم‌درجه گرم می‌شود در طرف دیگر کره زمین طوفان ایجاد می‌کند. اکنون در زمینه اطلاعات نیز اگر مرزها را برداریم اثر پروانه‌ای ایجاد می‌شود. یعنی یک کشف کوچکی که یک دانشمند ژاپنی انجام می‌دهد، به سرعت همه عالمان علوم دیگر نیز متوجه آن کشف می‌شوند و آن را سریع می‌گیرند و می‌برند در حوزه خودشان به کار می‌گیرند و آن را گسترش می‌دهند. مثلاً یک ژن جدیدی که کشف می‌شود، زیست‌شناسان و پزشکان سریع‌اً آن را می‌گیرند و می‌برند روی آن بحث و مطالعه می‌کنند که در پی آن دهها کشف جدید پدیدار می‌شود که ظرف مدت کوتاهی در تمام عرصه‌های علمی، کشاورزی و صنعتی به کار گرفته می‌شود.

۲- در عرصه اقتصاد: با جهانی شدن مرز بازارها حذف می‌شود. مرزهای ملی، مرزهای محلی، محدودیت‌های سیاسی و قانونی، فاصله‌های مکانی، تفاوت در سطح اطلاعات، تفاوت نوع پول رایج، تفاوت استانداردها و نظایر آنها بازارهای اقتصاد را از هم جدا می‌کنند. به همین ترتیب تفاوت خریداران، تفاوت فروشندگان و تفاوت کالاها موجب تقسیم بازارها می‌شود. جهانی شدن با کاهش یا حذف همه این محدودیتها و مرزها و تفاوتها، مرز بازارهای اقتصادی را برمی‌دارد و در هر زمینه‌ای یک بازار جهانی ایجاد می‌کند و رقابت را و استانداردها را جهانی می‌کند.

۳- در عرصه سیاست و فرهنگ: با جهانی شدن، مرزهای سیاسی و فرهنگی کم رنگ و به تدریج حذف می شوند. بنابراین قدرتهای سیاسی داخلی - و نیز ارزشهای فرهنگی داخلی - در معرض رقابت و فشار سایر قدرتها و فرهنگها قرار می گیرد. بسط اقتدار داخلی تنها در چارچوب اقتدار جهانی امکانپذیر خواهد بود. این تحول در جای خود ناشی از حذف مرزهای اطلاعاتی و اقتصادی است. یعنی جهانی شدن نخست در عرصه اطلاعات رخ می دهد سپس تبعات آن به عرصه اقتصاد می رسد و به دنبال آن مرزهای سیاسی به طور طبیعی فرو می ریزند. یعنی نظام سیاسی ای که نمی خواهد به جهانی شدن تن دهد از آغاز نباید به جهانی شدن در عرصه اطلاعات و در عرصه اقتصاد تن دهد. اگر به این دو تن داد الزماً باید به ادغام سیاسی و فرهنگی نیز تن دهد. تجربه تاریخی نشان داده است که در هر جامعه ای که اقتصاد آزاد محقق شده است به تدریج به سوی آزادی سیاسی و دموکراسی نیز رفته است. به همین ترتیب تجربه جهانی می گوید هر کشوری که اقتصادش در اقتصاد جهانی ادغام شد، به لحاظ سیاسی نیز خودش را با قواعد نظام سیاسی جهانی منطبق ساخته است. از این روست که

می گوئیم جهانی شدن فرایندی برگشت ناپذیر است. به ویژه در کشوری مثل ما که فشار جمعیت نهایتاً موجب باز شدن درهای اقتصاد به سوی جهان می شود و این که محقق شد از آن پس فشار منافع و نیازها نمی گذارد که ما در حوزه های دیگر بویژه در حوزه های سیاسی نیز در تضاد با ارزش های قاطع جهانی عمل کنیم.

### منافع و زیانهای جهانی شدن

اما جهانی شدن، منافع و زیانهایی دارد که به طور خلاصه استدلال طرفداران و مخالفان آن را مرور می کنیم. از نظر طرفداران جهانی شدن، این فرایند منافع بسیاری دارد که در این جا ما به چند مورد اقتصادی آن اشاره می کنیم. نخستین منفعت جهانی شدن، افزایش توان رقابتی است. وقتی مرزها را برداریم فشار رقابت بر واحدهای ما شدیداً افزایش می یابد و رقابت بسیار سخت و فشرده می گردد. بر اثر رقابت بنگاههای فعال در بازار جهانی، انحصارات داخلی حذف از بین می رود و همه چیز رقابتی می شود. در این صورت تنها بنگاههایی می توانند در بازار بمانند و به تولید

ادامه دهند که خود را اصلاح کنند و با افزایش کارایی خود و با کاهش هزینه ها و ارتقای کیفی کالاهای تولیدی خود، بتوانند سهمی از بازار جهانی را کسب کنند. بنابراین فشار رقابتی نهایتاً موجب رشد و ارتقای فعالیت ها می شود و نهایتاً اثر آن در رفاه مصرف کنندگان متجلی می شود. اگر امروز ایرانیان مجبورند اتومبیل هایی را سوار شوند که هم استاندارد آنها پایین تر از استاندارد جهانی است و هم قیمت آنها بالاتر است، به این دلیل است که صنعت خودرو سازی ما از آغاز پیدایش خود از فشار رقابت جهانی برکنار بوده است، چرا که همواره از سوی دولت حمایت و محافظت می شده است. تصورش را بکنید، با جهانی شدن، یک خانوار متوسط ایرانی می تواند با دو هزار دلار، یعنی دو میلیون تومان، صاحب یک خودروی کوچک با کیفیتی نظیر پراید شود. چیزی که اکنون شهروندان مثلاً هندی از آن برخوردارند. این یکی از استدلال های مدافعان جهانی شدن در حمایت از آن است.



دومین منفعت جهانی شدن، گسترش تقسیم کار جهانی است. با جهانی شدن، تقسیم کار بین کشورهای دنیا جدی تر می شود. تقسیم کار نیز تخصص و مهارت را افزایش و هزینه ها را کاهش می دهد. معلوم نیست چرا ایرانی هایی که هم بهترین منابع سنگ را دارند و هم تجربه تاریخی در زمینه تولید بهترین سنگ ها و یا کاشی و سرامیک تزیینی را دارند، نباید در این زمینه متخصص شوند و با صدور تولیدات خود در این زمینه، درآمد کسب کنند و در عوض به جای خرید اتومبیل کم کیفیت تولید داخل، اتومبیل های خارجی که استاندارد بالاتری دارند را بخرند؟ امروز ما هم سنگمان و هم اتومبیلمان را در داخل تولید می کنیم ولی هر دو را با استاندارد پایین. مثلا در حالی چینی ها و ایتالیایی ها سنگ هایی با ضخامت یک میلیمتر تولید می کنند ما از بهترین منابع سنگ خود به سرعت برداشت می کنیم و آنها را با ضخامت های چند سانتی متری در ساختمان هایمان به کار می بریم. شاید اگر اقتصاد ما زودتر جهانی شده بود، اکنون بازارهای پسته و فرش و زعفران جهان را از دست نداده بودیم. اما چون اقتصاد ما بسته بوده است و صنعتگران ما و تجار ما قواعد بازی برای حضور در بازار جهانی را نیاموخته اند، امروز آن بازارها را که به طور سنتی متعلق به ما بوده است از دست داده ایم. یعنی به علت بسته بودن اقتصادمان، ما حتی در حوزه هایی که مزیت مطلق داریم هم نتوانسته ایم سهم خود را حفظ کنیم. چرا؟ چون خواسته ایم در همه زمینه ها خودبسنده شویم. به طور خلاصه جهانی شدن کشورها را مجبور می کند فقط در

حوزه هایی که مزیت دارند به فعالیت بپردازند. و البته کشورهایی که زیربنای اقتصادشان و تجربه و کارآیی کارآفرینانشان به اندازه کافی قوی است، می توانند خلق مزیت کنند. یعنی نیازی نیست که یک کشور فقط در زمینه هایی که به طور تاریخی و طبیعی مزیت دارد کار کند، بلکه می تواند زمینه های تازه ای را خلق کند. در واقع در اقتصاد جهانی شده، ما با «مزیت های پویا» سروکار داریم. هندی ها اکنون بخش بزرگی از بازار نرم افزار دنیا را تسخیر کرده اند و این حوزه ای بوده است که از آغاز در اختیار آنان نبوده است اما آنان با تصمیم به موقع و با سرمایه گذاری کافی اکنون در این حوزه دارای سهم بزرگی در بازار جهانی هستند. در واقع، استفاده از مزیت های نسبی پویا، منفعت سوم جهانی شدن است. یعنی هر کشوری به سوی حوزه ای می رود که مزیت نسبی دارد و چون مزیت نسبی دارد کم هزینه تر تولید می کند. در این صورت هر کشوری کالایی را تولید می کند که می تواند کم هزینه تر از سایر کشورها تولید کند. سپس کشورها کالاهای خود را مبادله می کنند و اکنون همه کشورها سود می برند. چون همه

کشورها به کالاهایی ارزان تر و پر کیفیت تر دسترسی دارند. اما این مزیت نسبی، مثل گذشته، یک مساله ساختاری و طبیعی و غیر قابل تغییر نیست. هر کشوری علاوه بر مزیت هایی که به طور طبیعی دارد، می تواند آگاهانه و با سرمایه گذاری کافی، بویژه سرمایه گذاری در آموزش و در تحقیق و توسعه، در برخی زمینه های دیگر نیز مزیت کسب کند. و البته این مزیت ها سیال خواهند بود. یعنی اگر کشوری نتواند پی پی خودش را ارتقا دهد و کیفیت کالاهایش را بهبود بخشد، به سرعت مزیتش را از دست می دهد. بنابراین همه کشورهای به سوی یک فرایند مستمر بهبود کیفیت سوق داده می شوند و این ناشی از افزایش سرمایه گذاری در تحقیق و توسعه و ابداع کالاها و فناوریهای جدید است.

منفعت بعدی جهانی شدن، کاهش ریسک است. چون بسیاری از ریسک ها به خاطر عدم ارتباطات است. جهانی شدن ریسک را کاهش می دهد. به عنوان مثال همان مثال لوله های مرتبط آب را در نظر بگیرید. وقتی لوله ها ارتباط ندارند، اگر سنگی در داخل یک لوله بیفتد سطح آب آن لوله را خیلی بالا می برد ولی زمانی که شما لوله ها را به یکدیگر وصل می کنید حجم این





سنگ به بقیه لوله‌ها منتقل می‌شود. بنابراین مثلاً اگر در منطقه‌ای خشکسالی رخ دهد اثر آن بر کاهش محصولات تعدیل می‌شود. زیرا اگر در یک طرف کره زمین خشکسالی شود ممکن است در طرف دیگر کره زمین باران بیشتری ببارد و اگر در یک بازار اضافه عرضه گندم داریم در بازار یا کشور دیگر تقاضا زیاد است که باعث جذب آنها می‌شود. بنابراین با گسترش ارتباطات ریسک‌های تولیدات و ریسک‌های بازارها کاهش می‌یابد که این به نفع همه است. البته ارتباط اقتصادها با هم این خطر را هم دارد وقوع یک بحران اقتصادی در یک کشور، اقتصاد سایر کشورها را نیز درگیر کند. اما این حادثه معمولاً به ندرت اتفاق می‌افتد. آنچه هست حوادث منطقه‌ای و خاص است که هر ساله در حوزه‌های مختلف رخ می‌دهد و در بازارها و اقتصادهای کشورها و مناطق بی‌ثباتی ایجاد می‌کند که این بی‌ثباتی‌ها منطقه‌ای و موضعی در وضعیت جهانی شدن اقتصادها کاهش می‌یابد.

این‌ها مجموعه ویژگی‌های اقتصادی است که طرفداران جهانی شدن روی آن انگشت گذاشته‌اند و حاصل همه آنها افزایش رشد و رفاه جوامع بود. شاهد طرفداران جهانی شدن نیز این است که از سال ۱۹۳۵ که فرایند جهانی شدن شکل گرفته است کشورهایی که تجارت آزاد آنها بیشتر بوده وضع امروز آنها بهتر است و وضعیت مطلوب امروزی آنها صحه‌ای است بر منافع جهانی شدن.

اما در مقابل، کسانی که با پدیده جهانی شدن مخالفت می‌کنند، عمدتاً روی مسأله توسعه پایدار، مدیریت جهانی و توزیع تأکید می‌کنند. بنابراین مهمترین معایب اقتصادی جهانی شدن را می‌توان در این سه مورد خلاصه کرد. در مورد توسعه پایدار باید گفت عبارت است از رشد و توسعه‌ای که تناسب رشد میان انسان، طبیعت (محیط زیست) و فناوری حفظ شود. یعنی هیچ کدام در مقایسه با دیگری زیادی رشد نکنند یا عقب نماند. یعنی کرامت انسانی افراد و نیازهای انسانی او همراه با محیط زیست و همراه با رشد فناوری با هم حفظ شوند. از نظر مخالفان، جهانی شدن به توسعه پایدار لطمه می‌زند. آنها می‌گویند در جهان امروز منابع کمیاب است و پاسخگو نیست و اگر همه ما بخواهیم مثل هم شویم منابع کمیاب ما تمام می‌شود. به عنوان مثال اگر چینی‌ها بخواهند مثل آمریکایی‌ها مصرف کنند ظرف دوره کوتاهی برخی منابع دنیا تمام می‌شوند. مثلاً اگر چینی‌ها بخواهند مثل آمریکایی‌ها نفت مصرف کنند، تمام تولید نفت سالیانه کنونی نفت

جهان را فقط باید چینی‌ها مصرف کنند. بنابراین باید یکسری محدودیت‌هایی باشد زیرا اگر همه بخواهیم مثل همدیگر رشد و مصرف کنیم توسعه پایدار جهان آسیب می‌بیند.

استدلال دیگر مخالفان جهانی شدن این است که می‌گویند بالاخره الان ما در کشورهای خود مدیریت فرهنگی می‌کنیم، بازارها کنترل می‌شوند به فقرا بارانه می‌دهیم و نظایر آن. ولی در دنیای جهانی شده، مدیریت در دست سازوکار بازار و کشورهای بزرگی که روی بازار نفوذ دارند خواهد بود و این باعث می‌شود که همین یک‌ذره مدیریت یا کنترلی هم که دولت‌ها در عرصه ملی دارند از بین برود و همین اقتدار ملی اندکی که وجود دارد هم از دست برود. زیرا در صورت جهانی شدن صاحبان قدرتهای اقتصادی مدیریت جهانی را در دست خواهند گرفت و اقتدار ملی کشورها از دست می‌رود.

نکته دیگر، مسأله توزیع است. مخالفان جهانی شدن می‌گویند در دنیای جهانی شده،





همین توزیع درآمد ناعادلانه امروزی هم به هم می خورد و بدتر می شود و خیلی ها - که معمولا هم از طبقات پایین هستند - آسیب می بینند. در اقتصاد جهانی شده بسیاری از فرصت های شغلی از دست می رود و معمولا کسانی که آسیب می بینند همان طبقات پایین درآمدی هستند. به عنوان مثال این پیکان که هم اکنون در ایران تولید می شود بالاخره برای چند صد هزار نفر اشتغال و درآمد ایجاد کرده است آنان از این طریق کسب درآمد می کنند. اگر اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی بپیوندد، آنگاه سیل اتومبیل های ارزان مثل لادای روسی یا ماروتی هندی که با یک سوم قیمت پیکان می توان خرید، صنعت اتومبیل ایران را نابود می کند و بسیاری از مشاغل کنونی از

دست می رود. از این گذشته، بخش بزرگی از تولیدات کشورهای در حال توسعه نوعی کپی برداری از کالاهای غربی است. بسیار از کالاهای تولیدی در کشورهای در حال توسعه از کتاب هایی که ترجمه می کنیم گرفته تا عروسک ها و لباسها و لوازم خانگی و نظایر این ها، نوعی کپی برداری از موارد مشابه خارجی است و این کار برای میلیون ها نفر شغل ایجاد کرده است. در واقع اینها سرریزهای جهان توسعه یافته است به جهان در حال توسعه است. درست است که جهان توسعه یافته منابع معدنی و طبیعی دنیای در حال توسعه را بسیار ارزان می برد، اما حداقل بخشی از منافع آنها، از طریق این گونه سرریزهای فناوری، به جهان در حال توسعه بازمی گردد. اگر جهانی شدن صورت پذیرد همین سرریزها از دست می رود و وضع در حال توسعه ها بدتر از این که هست می شود. در واقع می گویند درست است که کشورهای توسعه یافته کشورهای در حال توسعه آفریقایی و

بخزند و استفاده کنند. جهانی شدن با حذف این سرریزها سیستم توزیع را به ضرر کشورهای در حال توسعه و فقیر برهم می زند. البته طرفداران جهانی شدن نیز جوابهایی به این اشکال ها داده اند که برخی آنها درخور توجه است. به عنوان مثال در مورد ایجاد موانع برای واردات و حمایت ها دولت ها از تولیدات داخلی آنها معتقدند که حمایت از برخی صنایع بویژه صنایع نوزاد خوب است ولی نباید دائمی باشد، چون انگیزه رشد و پویایی را از این صنایع می ستاند. مثلاً شما باز صنعت خودرو را در ایران نظر بگیرید. در طول چهل سالی که در ایران پیکان تولید می شده است، به جز برخی تغییرات در دکوراسیون آن، هیچ نوآوری در سیستم های فنی آن صورت نگرفته است. این یعنی نوآوری و ابداع در صنایع حمایت شده اندک است. پس حمایت بی رویه باعث می شود که صنایع شما همانطور نوزاد باقی بمانند و رشد نکنند. البته باید برنامه ریزی کرد و کسی نمی گوید که یکباره

آسیایی را در گذشته و حال استثمار کرده اند، ولی در عوض، در تولید محصولات نظری کامپیوتر، علم، دارو، تجهیزات پزشکی، تلفن همراه و انواع فناوریهای دیگر سرمایه گذاری کرده اند و اکنون کشورهای در حال توسعه با هزینه اندکی می توانند این دستاوردها را کپی برداری و اقتباس کنند یا حتی



250



کشوری عضو سازمان تجارت جهانی شود و همه تعرفه‌های حمایتی را حذف کند. در عمل هم فرایند پیوستن به سازمان تجارت جهانی، مرحله‌بندی شده است. بلکه سخن این است که باید، برای مثال، به صنعت خودروسازی اعلام شود که مثلاً هر ساله ۱۰ درصد تعرفه‌های وارداتی اتومبیل خارجی حذف می‌شود به طوری که در سال دهم قیمت خودروهای وارداتی در داخل با قیمت جهانی آنها برابر می‌شود. این باعث می‌شود که صنایع داخلی شما به تحرک واداشته شوند و به طور تدریجی خود را با استانداردهای جهانی منطبق کنند.

### جمع بندی

اکنون به سخن آغازین بازگردیم. گفتیم که اصولاً جهانی شدن بر ما عارض می‌شود. پس باید آماده شویم تا جهانی شویم و سیاست‌گذاری کنیم برای این که چگونه با کمترین هزینه صنایع خود را با فشار بازارهای جهانی آشنا کنیم و چگونه در بلند

مدت در بازار جهانی حضور یابیم. ما تا اوایل دهه هفتاد شمسی اصولاً حاضر نبودیم تقاضای عضویت بدهیم گویا برای ما افت داشت یا از واکنش داخلی می‌ترسیدیم. ظاهراً در اواسط دهه هفتاد شمسی ایران درخواست خود برای عضویت را به صورت محرمانه به سازمان تجارت جهانی داده است. البته اکنون دیگر قبح این عمل ریخته است و ایران به طور جدی در صدد کسب عضویت است. اما البته کوشش‌هایی که برای مهیا کردن شرایط داخلی انجام شده، موفقیت آمیز نبوده است. سرانجام نیز پس از حدود ده سال و پس از بیست بار رای گیری و مخالفت آمریکا با درخواست ما، سرانجام سازمان تجارت جهانی درخواست ما را پذیرفت. توجه شود، در این مرحله این سازمان تنها پذیرفته است که درخواست ما را تحویل بگیرد و بررسی نکند نه این که عضویت ما را بپذیرد. فرایند عضویت، یک فرایند طولانی و زمان بر است. یعنی ما تازه اول راه هستیم. چون چین از سال ۱۹۸۳ که درخواست عضویت داد ۱۳

سال بعد یعنی سال ۱۹۹۵ درخواست وی پذیرفته شد و در این مدت هم تمام فعالیتش صرف مذاکره کردن با آمریکا جهت حل و فصل مشکلاتش بود. یعنی عضو شدن در سازمان تجارت جهانی کاریک شبه و حتی یکساله هم نیست بلکه گاهی دهها سال طول می‌کشد.

پس فرایند پیوستن بسیار فرآیند زمان بر و پیچیده است. یعنی از زمان پذیرش تقاضا تا عضویت رسمی - که در این مدت کشورها به صورت عضو ناظر در نشست‌های سازمان حضور می‌یابند - حداقل ۵ تا ۱۰ سال طول می‌کشد. این فرایند این امکان را می‌دهد تا کشورها فرصت کافی جهت تعدیل‌های لازم در اقتصادشان و در قوانین‌شان را داشته باشند. سازمان تجارت جهانی برای پیوستن اعضا یک فرایند بلندمدت و تدریجی را طراحی کرده است که در عمل قابلیت اجرایی داشته باشد.

مشکل اصلی ما این است که هنوز هم به طور جدی نمی‌دانیم که می‌خواهیم چه کنیم. در واقع دقیق‌تر این است که بگوییم تصمیم گرفته‌ایم که به اقتصاد جهانی بپیوندیم اما عملاً حرکت جدی در این جهت نکرده‌ایم که این نوعی بی‌عملی و بی‌تصمیمی است. در واقع حکایت ما حکایت همان روستایی است که سرانجام تصمیم گرفته است که شهر را بپذیرد و در شهر ساکن شود اما هنوز تصمیم نگرفته که «شهری» شود یا نه؟ و اقتضات زندگی شهری را بپذیرند یا نه؟ در واقع

هنوز بین مسؤولین کشور ما در این زمینه اجماعی وجود ندارد. اگر واقعا تصمیم بر این بود که به فرایند جهانی شدن بپیوندیم، باید راه را برای حل و فصل مسائلمان باز می کردیم. مثلا چین در طول سیزده ساله که فرایند پیوستنش طول کشید، بخش اعظم مذاکراتش با آمریکا بود. چون چینی ها در دوره پیش از پیوستن به سازمان تجارت جهانی از بسیاری از کالاهای آمریکایی کپی برداری کرده بودند و دعاوی زیادی هم از سوی دولت آمریکا و هم از سوی بخش خصوصی آن بر علیه آمریکا وجود داشت. برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی اجماع لازم است و همه کشورهای عضو باید رای مثبت بدهند. بنابراین چینی ها مجبور بودند آمریکا - به عنوان مدعی اصلی آنها - را راضی کنند. بی گمان ما نیز اگر عزمی برای پیوستن به این سازمان داشته باشیم نهایتا باید همه کشورهای مدعی را راضی کنیم. آیا در سالهای اخیر ما در حل و فصل مسائلمان با کشورهای خارجی و بویژه به آمریکا گامی به جلو برداشته ایم؟

توجه کنیم که پیوستن به سازمان تجارت جهانی، تنها نقطه آغازین فرایند مدیریت جهانی شدن اقتصاد ایران است. یعنی نشانه آن است که ما داریم در این زمینه به طور جدی می اندیشیم و چاره جویی می کنیم تا مسائلمان را به موقع و با کمترین هزینه حل و فصل کنیم. در واقع نشانه آن است که ما داریم می کوشیم تا نحوه پیوستنمان به اقتصاد جهانی را مدیریت کنیم. یعنی می کوشیم تا پیش از آن که در فشارهای ناشی از نیازها و یا در فشار کمبود زمان قرار گیریم، چالش های مربوط به جهانی شدن اقتصادمان را بشناسیم و چاره چویی کنیم.

در مورد رتبه بندی کشورها شاخصی تعریف شده است تحت عنوان شاخص «G» (که از حــــرف اول واژه Globalization به معنی جهانی شدن و جهانی سازی گرفته شده است). این شاخص، درجه جهانی شدن کشورها را نشان می دهد. شاخص G تلفیقی است از چند شاخص که براساس متوسط نمره های که کشورها می آورند آنها را رتبه بندی می کند. بیست کشور آخر را که دارای پایین ترین رتبه در جهانی شدن هستند اصطلاحاً کشورهای «غیرمتمدن» می نامند. متأسفانه ایران در تمامی سالهای اخیر جزء پایین ترین رتبه ها در شاخص جهانی شدن بوده است. ویژگی اصلی و مشترک بیست کشور رتبه اول در جهانی شدن، ثبات سیاسی آنها است. یعنی تحولات سیاسی آنها آرام و بی تنش است. البته حکومت در همه آنها گرچه الزاماً دموکراسی نبوده است ولی اکثرأ دارای حکومت دموکرات هستند. اما در هر صورت فضای سیاسی آنها با ثبات و پیش بینی پذیر بوده است. ویژگی بعدی آنها ثبات اجتماعی است که عبارت است از عدم وجود درگیریهای قومی و قبیله ای و تنش های طبقاتی و مذهبی.

خلاصه سخن این بود که جهانی شدن امری غیراختیاری و قطعی خواهد بود. ما جهانی نمی شویم یا کسی ما را جهانی نمی کند بلکه به اقتضای زیستن و فعالیت کردن، ما با اقتصاد جهانی تعامل داریم و در آن ادغام می شویم. اما ما می توانیم به گونه ای خود را در معرض جهانی شدن قرار دهیم که بیشترین منفعت و کمترین هزینه را ببریم و این نیازمند تصمیم گیری به هنگام و اقدام به موقع است. بی تصمیمی، سکوت یا مخالفت، یا اقداماتی

که این فرایند را به تعویق می اندازد، تنها بر هزینه های ما می افزاید و فرصتها را از کف ما می رباید. یک روستایی می تواند تصمیم بگیرد روشها و شکل زندگی خود را عیناً در شهر نیز حفظ کند اما باید توجه کند که با این کار فرصت های خود را نیز از دست خواهد داد. او حتی اگر بخواهد از روش زندگی، سنت ها و عقاید خود نیز دفاع کند لازم است با شهری ها تعامل پیدا کند و از زبان و امکانات آنها استفاده کند و به کمک ابزارهای مدرن زندگی شهری منافع، عقاید و سنت های خود را حفظ و حتی تبلیغ کند. آیا مغولستان بریده از همه دنیا بیشتر توانسته است، در عین حفظ منافع اقتصادی خود، فرهنگ و سنت های خویش را تبلیغ کند و تکامل دهد یا چین پیوسته به همه دنیا؟ آیا اسکیموهای بریده از همه جادار حفظ منافع و سنت ها و هویت خویش موفق تر بوده اند و خواهند بود یا یهودی هایی که در همه جای دنیا پراکنده شده اند و در همه عرصه ها حضور دارند؟

بی گمان ایران جهانی شده نیز در حفظ هویت خویش، بیش از یک ایران منزوی و عقب مانده، موفق خواهد بود. البته به شرطی که آن اندازه دیر تصمیم نگیریم که همه فرصت ها از دست برود. فراموش نکنیم که اگر به موقع جهانی نشویم، بی موقع ایرانی بودن را نیز از دست می دهیم!

#### پی نوشت ها:

- ۱- این مقاله متن ویراسته و تکمیل شده سخنرانی ای است که در تاریخ ۳۰/۷/۱۳۸۲ با عنوان «جهانی شدن و چالشهای اقتصاد ایران» در دانشگاه ایلام ایراد شده است.
- ۲- عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان.

پژوهیست علمی دانشگاه اصفهان

